

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

آخرین مطلبی که در مورد آیه اضلال «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ
لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ...» (توبه/115) طرح می‌شود مطلبی است که هم به عنوان سؤال و هم به
عنوان اشکال قابل طرح است.

به عنوان سؤال این هست که بین این آیه شریفه بنابر این که دلالت بر برائت بنماید و ادله
احتیاط چه نسبتی است؟ آیا این مورد ادله احتیاط هست یا معارض با ادله احتیاط؟ و به
عنوان اشکال هم به این شکل می‌توان طرح کرد که اصولی در صدد اقامه دلیل بر اثبات
برائت است به جوری که آن دلیل بتواند رد کند ادله احتیاط را و این آیه این چنین کاری
بنابر فرض دلالت بر برائت نمی‌تواند انجام بدهد.

حالا هر دو نحوه طرح، طرح درست و صحیحی است.

توضیح مطلب این هست که قد یقال که این آیه شریفه می‌فرماید:

«وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ»

این «حتی یبین لهم ما يتقون» خبر دو احتمال در آن هست یعنی «حتی یبین لهم ما يتقون
عنه» که این «عنه» در این جا محذوف است چون حذف ما یعلم جایز است تا این که
تبیین کند، بیان کند چیزهایی که باید پرهیزند از آنها مثل محرمات که باید پرهیزند از
آنها. و یا این که مقصود این باشد «ما» به معنای «ما»ی موصوله باشد یا موصوفه یعنی
چگونگی تقوا پیشه کردن. خدای متعال اضلال نمی‌فرماید تا این که روشن کند ما يتقون
را، یعنی چگونه باید تقوا پیشه کنند.

علی ای حال چه به نحو اول باشد، چه به نحو دوم باشد مصداق این حکم است یعنی خدا
اضلال نمی‌فرماید تا این که حکم‌هایی که باید از او پرهیز کرد آنها را روشن کند. یا شیوه
پرهیز کردن را یاد ما بدهد که شیوه پرهیز کردن عبارت است از امتثال احکام، اطاعت از
احکام.

پس خلاصه آیه شریفه این را می‌فرماید که خدای متعال مادامی که احکام را روشن
نکرده باشد عقاب نمی‌کند. یا مادامی که راه تقوا را روشن نکرده باشد عقاب نمی‌کند
خب ادله احتیاط دارد راه روشن می‌کند، می‌گوید هر جا شک داری شبهات حکمیه است
احتیاط کن. پس عقاب بفرماید عقاب قبل از بیان ما يتقون، کیفیت تقوا نیست، بعد از
بیان است، می‌گوید مگر من روشن نکردم، یادتان ندادم چگونه باید تقوا به خرج بدهید،
پرهیزکاری به خرج بدهید، گفته بودم احتیاط بکنید در شبهات حکمیه. پس این آیه معارض

با ادله احتیاط نیست، ادله احتیاط وارد است دارد راه را نشان می‌دهد، روشن می‌کند که این راه است. و یا اگر به معنای حکم معنا بکنیم خب اعم است حکم از حکم واقعی و حکم ظاهری. خدا اضلال نمی‌فرماید تا این که حکم را تبیین کند حالا چه حکم واقعی باشد، چه حکم ظاهری. و در موارد شبهات حکمیه ولو حکم واقعی را ما نمی‌دانیم و تبیین نشده ولی حکم ظاهری آن که تبیین شده به وسیله ادله احتیاط.

بنابراین این آیه شریفه علی فرض دلالت بر براءت دلالت می‌کند بر براءت در صورتی که ادله احتیاط نباشد. اما با وجود ادله احتیاط دیگه... و ما با این آیه نمی‌توانیم اخباری را قانع کنیم یا مذهب او را ابطال کنیم، این با حرف او منافاتی این آیه شریفه ندارد. این اشکال.

برای رفع این اشکال و جواب از این اشکال وجوهی فرموده شده است که یکی یا دو تا را من عرض می‌کنم به خاطر این که یک نکاتی در آن هست و بقیه دیگه حالا به مطالعات آقایان می‌توانید پیدا کنید.

وجه اول وجهی است که از محقق شهید صدر قدس سره است، و لایخلو من تدقیق؛ احتیاج دارد به توضیح و بیان. ایشان در دوره مباحث الاصول این جور جواب دادند که این جواب مشتمل بر چند مقدمه است.

مقدمه اولی این است که این «ما یتقون» مراد از آن حکم نیست که این مستشکل می‌گفت که مقصود از «ما یتقون» حکم است حالا حکم واقعی باشد یا ظاهری باشد. مراد از آن حکم نیست. چرا؟ برای خاطر این که حکم که چیزی نیست که از آن انسان اتقاء داشته باشد، ترسی داشته باشد. حکم بما هو وجوب و حرمت. خود حکم یک انشایی است، اتقاء از حکم معنا ندارد. پس مراد از «ما یتقون» حکم نمی‌شود باشد. بله عقاب معنا دارد، انسان از عقاب پرهیز می‌کند، می‌ترسد. ولی این جا عقاب هم نمی‌شود مقصود باشد چرا؟ چون خدای متعال این جا عقاب را مترتب فرموده، اضلال همان عقاب است دیگه، اضلال را که همان عقاب است این را مترتب فرموده بر بیان «ما یتقون» پس عقاب و اضلال خدای متعال متأخر است از بیان «ما یتقون» بیان «ما یتقون» خب آن ما یتقون چون متعلق بیان است پس متأخر است از خود بیان و باید قبل الی بیان ثبوت داشته باشد، وجود داشته باشد، تحقق داشته باشد تا حالا بیایند آن را بیان بکنند. بیان متعلق به یک مطلبی است که صرف نظر از بیان، لولا الی بیان خودش تحقق دارد در طرف خودش حالا ما از آن اخبار می‌کنیم.

سؤال: عقاب واقعی منظور شما است یا تصور؟

جواب: حالا شما این وسط دیگه بناست دندان روی جگر بگذاری تا مطلب تمام بشود.

پس بنابراین خب بیان ما یتقون پس بنابراین بیان چون می‌خورد به ما یتقون قهراً آن ما یتقون باید چی باشد؟ باید متأخر از بیان باشد. بیخشد متقدم بر بیان باشد و بیان به آن تعلق بگیرد.

حالا اگر این دو تا مطلب را شما با هم جمع بکنید؛ عقاب متأخر از بیان است و آن چیزی که بیان بر آن تعلق می‌گیرد باید متقدم بر بیان باشد. پس بنابراین عقاب این جا نمی‌تواند مراد از ما یتقون باشد. به این برهان که از خود آیه استفاده کردیم دیگه. خدای متعال عقاب را فرموده بعد از بیان ما یتقون است. پس عقاب متأخر از بیان ما یتقون است. خب

وقتی عقاب بعد از بیان مایتنقون است آیا بیان که باید تعلق بگیرد به چیزی که قبل از خودش وجود دارد و ثبوت دارد. می‌شود مراد از آن بیان، بیان همین باشد که بعد از خودش هست؟ نه، این تازه بعد از بیان به وجود می‌آید. این بیان باید تعلق بگیرد به امری که کاری به خودش ندارد، صرف‌نظر از خودش موجود دارد حالا در هر ... ولی صرف‌نظر از این موجود است. بیان و تبیین یعنی همین. چیزی که مولود خود بیان است که لایبِن بهذا البیان. بلکه امری است که لولا هذا البیان موجود است یا در زمان قبل یا در زمان بعد، یا در زمان حال لولا این بیان وجود دارد، تحقق دارد و ثبوت دارد در صقع خودش و این بیان حالا می‌آید پرده از روی آن برمی‌دارد. پس متعلق بیان و آن چیزی که به بیان روشن می‌شود ثبوت دارد قبل از بیان و در رتبه متقدم بر بیان هست.

خب پس بنابراین به این بیان تا حالا روشن شد که مراد از مایتنقون، نه حکم می‌تواند باشد چون حکم مایتنقون نیست به قرینه محمول که مایتنقون است. و عقاب هم نیست نه به قرینه محمول چون از عقاب پرهیز می‌شود، اما به قرینه گفته شده که آیه می‌فرماید عقاب بعد البیان است و حال این که مایتنقون باید قبل البیان باشد، متقدم بر بیان باشد. پس چون مایتنقون باید قبل البیان خودش ثبوت داشته باشد نمی‌شود مراد عقاب باشد چون عقاب توی آیه فرموده شده که جای آن بعد البیان است. خب این دو تا نشد پس چیه؟ حکم که نشد، عقاب هم که نشد، پس مراد عبارت است از متعلقات احکام یعنی نماز واجب، روزه واجب، غیبت حرام، دروغ حرام، این‌ها. این‌ها یتقی منه. این قلت که این‌ها قبل البیان چطور یتقی منه؟ آن‌ها هم لایتنقی منه به خاطر این که عقابش بعد البیان است دیگه. الان این‌ها مشکوک است. می‌فرمایند درسته تنجز آن بعد از بیان است و عقابش هم بعد البیان است اما قبل البیان یحسن اتقاء منه، چون ممکن است واقعیت داشته باشد. پس مراد از مایتنقون متعلقات احکامی است که یحسن الاتقاء منه. یحسن نه یلزم. یلزم نیست چون هنوز تنجز پیدا نکرده.

پس خدای متعال می‌فرماید نماز واجب، روزه واجب، حج واجب و اکل میته حرام، و دروغ حرام و چه و چه.. این‌ها قبل از این که ما بیان‌شان بکنیم ولو حسن اتقاء دارد اما ما عقاب نمی‌کنیم بر آن‌ها.

خب پس تا این جا به این نتیجه رسیدیم که ما یتقون یعنی متعلقات احکام. خب حالا یعنی متعلقات احکام واقعی یا ظاهری یا هر دو؟ ایشان می‌فرماید که مسلّم متعلقات احکام واقعی مقصود است نه خصوص ظاهری و نه اعم. چرا؟ چون متعلقات احکام ظاهریه مادامی که علم پیدا نشود حتی حسن نیست که انسان از آن پرهیز کند. مثلاً آدم احتمال می‌دهد شاید... دلیلی وجود ندارد، شاید یک اصاله الاحتیاطی در مورد یک مطلبی باشد، شاید. ولی دلیلی نیست. این جا حسن نیست مگر این که ثابت بشود این جا احتیاط جعل می‌کند. چرا؟ برای خاطر این که احکام ظاهریه خودشان مصلحتی ندارند، ملاکی ندارند که یحسن، اما به خلاف احکام واقعیه که اگر احتمال احکام واقعیه را دادی، احتمال مصلحت ملزمه می‌دهی، احتمال مفسده ملزمه می‌دهی پس یحسن. آن‌ها یحسن. پس بنابراین نتیجه این می‌شود که آیه شریفه می‌فرماید تا ما متعلقات احکام واقعیه را تبیین نکرده باشیم عقاب نمی‌کنیم خب ادله احتیاط مگر می‌آید احکام واقعیه را برای ما تبیین می‌کند؟ نه، آن جا با این که احکام واقعیه تبیین نشده می‌گوید اگر نکنی عقاب داری. این مخالف با آیه است پس معارضه با آیه می‌کند.

آیه می‌فرماید ما تا مایتنقون یعنی متعلقات احکام واقعیه را تبیین نکنیم عقاب نمی‌کنیم.

ادله دارد می‌گوید چی؟ می‌گوید با این آن متعلقات تبیین نشده و همین طور تو مشکوک است برای تو که وجوب هست یا نیست، حرمت هست یا نیست، ولی اگر احتیاط نکنی عقاب می‌شوی. این دو تا مضمون با هم ناسازگار هستند، با هم تعارض دارند. پس بنابراین اگر سؤال طرح بشود که ما النسبة بین هذه الآیة علی تقدیر الدلالة و ادلة الاحتیاط نقول نسبت‌شان نسبت چیه؟ تعارض است. و اگر به این شکل گفته بشود، اشکال بشود که این آیه شریفه برای رد مسلک اخباری و اثبات برائت در مقابل اخباریون کافی نیست؟ جوابش این است که چرا کافی است. برای این که دلالت می‌کند و قرینه می‌شود بر این که آن اخبار را حمل بر استحباب باید کرد.

این فرمایشی است که این محقق بزرگوار در دوره قبل، قبل البحوث یعنی دوره مباحث ارائه فرموده ولی در بحوث نیست. حالا لعل عدول کردند از این یا حالا بالاخره دیگه خواستند موجزتر صحبت کنند این را دیگه حفظ کردند این بیان را.

سؤال: چه اشکالی دارد که خداوند عقاب حقیقی را مترتب کند بر بیان عقاب یعنی توی این آیه خداوند می‌فرماید من آن عقاب واقعی را که بعداً می‌خواهم بکنم آن عقاب واقعی را انجام نمی‌دهم تا زمانی که بیان عقاب نکرده باشم. این که مانعی ندارد که این بفرماید. بعد ایشان می‌گوید که مایتقون نمی‌شود که مورد عقاب باشد اشکالی ندارد. آن عقاب واقعی مترتب باشد بر بیان.

جواب: خب حالا این درست می‌کند، کاری که شما می‌فرمایید. این آقای چیز هم لابد همین را می‌خواستند بگویند. آقای علوی. نه اشکال به آقای صدر ...

سؤال: ببخشید یعنی می‌فرمایید....

جواب: ایشان فرمود که عقاب نمی‌شود مراد باشد، حکم هم که نمی‌شود مراد باشد، حالا شما می‌خواهید اشکال کنید بگویید چرا عقاب می‌شود مراد باشد.

سؤال: یعنی ادله احتیاط می‌شود وارد بر آیه؟

جواب: حالا، بعد نتیجه‌اش این است. حالا فعلاً توی مقدمه ثانیه که ایشان فرمودند مراد از مایتقون حکم نمی‌شود باشد چون حکم ما یتقی منه نیست. و عقاب هم نمی‌شود باشد. حالا شما می‌خواهید بفرماید عقاب می‌شود باشد.

سؤال: اگر عقاب بشود دیگه این لازمه‌ای که ایشان گرفتند دیگه نمی‌شود بگیری، چرا؟ چون ادله احتیاط هم درسته احتیاط ظاهری است ولی خودش ثمره‌اش عقاب را ثابت می‌کند... این خودش یک بیانی به حساب می‌آید. باز دوباره وارد می‌شود ادله احتیاط بر این آیه. یعنی... چون ایشان مراد از این آیه را ادله واقعی گرفتند، احتیاط چون اثبات ادله واقعی نمی‌کند دیگه در تعارض می‌شود. اما اگر ما ادله واقعی نگرفتیم و عقاب معنا کردیم ادله احتیاط هم داخل در این می‌شود، بیان به حساب می‌آید دیگه تعارضی نیست، وارد می‌شود باز ادله احتیاط ...

خب به خدمت شما عرض شود که این فرمایش محل تأمل و اشکال هست. بیان اول اشکال همین است که در ذهن آقایان آمد و آن این است که این مغالطه‌ای است در بیان این بزرگوار. می‌گوییم عقاب که خب اشکالی ندارد، شما خودتان قبول دارید عقاب لا بأس به، می‌شود مراد باشد ولی این جا به این قرینه می‌خواهید بگویید عقاب نمی‌شود. اشکال

این است که این جور بگوییم ما؛ خدای متعال این جور بفرماید، بفرماید من در قیامت عقاب نمی‌کنم الا این که توی دنیا قبلاً به شما گفته باشم آن روز عقاب خواهم کرد. این اشکال دارد؟ اگر این اشکال شما باشد این کلام باید... همین کلامی را که من الان گفتم باید بگویید غلط است، محال است. چون این که خدای متعال دارد بیان می‌کند که من در قیامت عقاب خواهم کرد.... می‌خواهد بیان کند که عقاب می‌کنم این عقاب توقف دارد بر چی؟ این متأخر از بیان است چون دارد بیان عقاب می‌کند. از آن طرف خود عقاب متوقف بر چیه؟ بر بیان است. پس متأخر از بیان است. پس عقاب هم باید متأخر از بیان باشد، هم متقدم بر بیان باشد. از باب این که این عقاب را تعلیق بر بیان کرده متأخر از بیان است. از باب این که این عقاب متعلق بیان است پس باید متقدم بر بیان باشد، در رتبه قبل از بیان باشد. اشکال ایشان این است دیگه. خب این جا هم باید این جوری باشد.

پس تمام این آیات، تمام این چیزهایی که خدای متعال دارد می‌فرماید، یا هر جا فرموده، بفرماید من عقاب نمی‌کنم الا این که قبلاً گفته باشم که اگر فلان کار را کردید عقاب خواهم کرد. بنابراین این مغالطه از باب این آمده که تقدم و تأخر رتبی با تقدم و تأخر زمانی جابجا شده و خلط شده. آن عقابی که متوقف بر بیان است تأخر زمانی دارد بر بیان. اما بیان عقاب آن تأخر زمانی ندارد از عقاب، تأخر رتبی دارد چون این متعلق به آن است. نه آن هم بر نفس العقاب، بر اخبار عن العقاب. تبیین می‌کند تصمیم خودش را و اراده خودش را بر این که عقاب خواهد کرد. هذا اولاً که شاید به خاطر همین وجه ایشان بعد دیگه در دوره بعد واقف به اشکال شده باشند و رفع ید از اشکال فرموده باشند. اما خب حسن است که در این جور موارد که مطلبی گفته شده و تقریر شده و نوشته شده بعد بفرمایند آن که در دوره سابقه گفتیم اشکالش این است که همان طور که آقای نائینی گاهی در تقریراتشان هست که در دوره سابقه این جوری گفتیم ولی حالا رفع ید می‌کنیم، اشکال می‌کنیم.

جهت دوم این است که خب ایشان فرمود که آن مایتنقی منه یا احکام این نمی‌شود از احکام لایتنقی. عقاب هم که به این دلیل لایمکن. پس مقصود چیه؟ متعلقات احکام است. این جا سؤال این است که متعلقات احکام بما هی یتنقی منه، یا بما هی موضوعات للعقاب؟ بگویند نماز آدم چه ترسی دارد، از روزه آدم چه ترسی دارد؟

سؤال: اگر تقوا را ترس معنا کنیم. چون ...

جواب: تقوا را شما هر چی معنا کنید. شما الان تقوا را چی معنا می‌فرمایید؟

سؤال: رعایت حق الهی.

جواب: تقوا یعنی رعایت حق الهی؟ یتقی منه. از خود نماز، خود روزه، خود ... همین طور که احکام لایتنقی منه، احکام لایتنقی منه و الا اگر رعایت حقوق هم باشد آن که احکام هم هست؛ رعایت وجوب و حرمت را بکن که ایشان می‌گوید به آن تعلق نمی‌گیرد.

پس وزان متعلقات احکام هم همین است، خودش من حیث هی لایتنقی منه. اگر یتقی منه از حیث چیه؟ این است که عقاب دارد یا حکم دارد یا چیزی این جوری باید بگوییم فیعود الاشکال. یعنی همان تأخیر و تقدیم اگر آن حرف درست باشد آن حرف این جا هم می‌آید.

سؤال: یعنی رعایت تقوا فقط به خاطر عقاب است؟

جواب: نه، گفتند تقوا یعنی چی؟ یعنی اخذ الوقایة. یعنی شما وقایه و چیزی که امنیت دهنده به شما است و حفظ کننده شما است آن را بردارید. خب شما را از چی حفظ می‌کند؟ یا معصیت و گناه یا از عقاب الهی.

بنابراین با این توضیحی هم عرض شد این کار را حل نمی‌کند که ایشان اگر قبول بفرماید که حکم تعلق نمی‌تواند بگیرد، ما یتقی منه حکم نمی‌تواند باشد، ما یتقی منه عقاب هم نمی‌تواند باشد. پس چیه؟ موضوعات احکام است. خب موضوعات احکام من حیث هی هی چیه یتقی منه. نه از آن ترسیده می‌شود، نه وقایه‌ای برای آن باید قرار بدهیم، نه حالا به قول ایشان برای اطاعت است. ... متعلقات احکام من حیث هی. اما اگر متعلقات احکام من حیث این که حکم دارد خب شما که گفتید حکم چیز نمی‌شود. از حیث این که عقاب دارد، عقابش را هم که اشکال کردید. این دو تا را بگذارید کنار، لایقی منه.

سؤال: مصلحت و مفسده محتمله ملزمه باشد چی؟

جواب: بله مصلحت و مفسده ملزمه هم از آن که... مصلحت و مفسده ملزمه چرا، اما آن در رابطه با مولی نیست. اگر کسی نماز بخواند به خاطر مصلحتش نمازش باطل است. شراب یا چی نخورد به خاطر مفسده‌ای که دارد، اطاعت خدا نیست. خب مثل چیزهای دیگری که آدم به خاطر مفاسدش انجام نمی‌دهد.

سؤال: نماز بخواند برای این که تنهی عن الفحشاء و المنکر دارد باطل است نمازش؟

جواب: ممکن است بگوییم باطل است. بله. اگر برای این می‌خواند.

سؤال: خود خدا هم فرموده...

جواب: بله آن فلسفه حکم است. این که می‌گویند نیت قریت می‌خواهد فلذا در بحث نیت قریت گفتند این را. برای این که خدا فرموده، اما من می‌خوانم برای این که یک فلسفه اجتماعی دارد. قد یقال که این باطل است، برای این که خدا دستور داده. البته خدا دستورش را عمل کردی، جزا می‌دهد، بهشت می‌دهد.

سؤال: این دو که منافات ندارد با هم.

جواب: مگر ما گفتیم منافات دارد. خب اگر فقط قصدش همین باشد نه امثال امر خدا باشد. فقط قصدش همین باشد که چون تنهی عن الفحشاء و المنکر است.

سؤال: ... حسن احتیاط که در ... خدا نیست ولی بالاخره حسن این که انسان انجام ندهد هست. حالا خدا می‌فرماید... حالا در رابطه با خدا نیست ولی عقل حسن احتیاط را می‌گوید شما مراعات کن ...

جواب: عقل که نمی‌گوید احتیاط کن.

سؤال: حسن احتیاط.

جواب: نه حسن احتیاط نیست.

سؤال: اگر بگوییم ما مصلحت ملزمه‌ای... حسن آن را که دیگه بالاخره درک می‌کنیم.

جواب: حسن....

سؤال: احتیاطش را. اگر ما یک مصلحت ملزمه‌ای، یا مفسده ملزمه‌ای باشد احتمال بدهیم خب حسن احتیاط هم هست.

جواب: از چه حیث؟ از حیث این که خودم را می‌خواهم نجات بدهم نه از حیث وظیفه من نسبت به مولی.

سؤال: ...

جواب: آن بله، آن ربطی به مولی ندارد.

سؤال: ...

جواب: نه ما یتقی منه نیست.

سؤال: ...

جواب: حتی یبئن لهم ما یتقون، یعنی ما یتقون در رابطه با مولی یا همین جور خودشان. حتی یبئن لهم آن چیزی که در باره مولی هست.

سؤال: چه باشد چه نباشد قبل از بیان چه در... بعد مولی که می‌آید بیان می‌کند آن وقت می‌شود در رابطه با آن مولی می‌شود. یعنی قبل از این که بیان بکند حسن ... دارد ممکن است از باب مصلحت نفسی باشد یعنی ... وقتی مولی یبئن حالا می‌شود از باب این که مولی بیان کرده.

جواب: حتی یبئن لهم ما یتقونه در رابطه با مولی. یعنی چیزی که احتمال داده می‌شود به خاطر مولی بیاید اما این که به خاطر مصالح و مفاسدی که خودش دارد ربطی به مولی ندارد اصلاً. سم است من را می‌کشد، این است؟ یا بگویم انصراف به آن دارد؟

سؤال: خب احتمال می‌دهیم که چون احکام تابع است احتمال می‌دهیم که یک حکمی هم باشد. چون احکام تابع مصالح و مفاسد است احتمال ارتباط با مولی هم می‌دهیم.

جواب: نه مصالح و مفاسد ربطی به مولی ندارد. آن نفس الامر است.

سؤال: احکام تابع مصالح و مفاسد است.

جواب: بله، ولی مصالح و مفاسدش ربطی به مولی ندارد.

سؤال: کاری به مولی نداریم بالاخره احکام مولی تابع مصالح و مفاسد است فی الجمله. وقتی فی الجمله احکام تابع مصالح و مفاسد است وقتی من یک مطلبی احتمال می‌دهم احتمال می‌دهم خودم حکم داشته باشم.

جواب: خیلی خب احتمال حکم خدا را می‌دهی اما خدا....

سؤال: یحسن الاتقاء، خدا می‌فرماید نه من عقاب نمی‌کنم.

جواب: نه، خدا که دارد از آن امنیت به شما می‌دهد. از آن حکم محتمل دارد امنیت

می‌دهد.

سؤال: ... این جا حسن احتیاط بود چون ما احتمال می‌دهیم که حکمی باشد. چون ...

جواب: بله درسته.

سؤال: ...

جواب: بله، حکم که اتقاء ندارد، ایشان فرمودند. حالا این فرمایش ایشان.

یک احتمال و مطلب سومی هم که می‌خواهیم عرض بکنیم این است که آیا احتمالات همین سه تا است که دو تا را که زدیم سومی تعین پیدا بکند؟ یعنی یا مراد از مایقتون حکم است، یا عقاب است، یا متعلقات احکام واقعیه است. نه خب ممکن است کسی بگوید، ممکن است مخالفت با احکام واقعیه باشد. «فلیحضر الذین یخالفون عن امره»....

سؤال: ما یتقون، یعنی «ما» به معنای مخالفت باشد؟

جواب: بله. مخالفت‌هایی که باید پرهیزند از آن.

سؤال: نه، بیّن مخالفت را؟

جواب: مخالفت‌هایی که یتقون، باید پرهیزند از آن.

سؤال: نه، مخالفت‌هایی که خدا بیان ...

جواب: مخالفت‌هایی که باید پرهیزند از آن.

سؤال: بیان می‌کند مخالفت‌ها را....

جواب: عجب. من هی معنا می‌کنم که شما ببینید معنا می‌دهد.

سؤال: نه، شما تسامحی دارید معنا می‌کنید.

جواب: نه، هیچ تسامحی معنا نمی‌کنم.

سؤال: تبیین نمی‌تواند باشد این... طرف یا موافقت می‌کند با آن یا مخالفت می‌کند. خدا هیچ وقت مخالفت را بیان نمی‌کند. خدا یا عقاب....

جواب: اگر خدا بفرماید این نماز نخواندن مخالفتی است که باید از آن پرهیزی این عیب دارد؟

سؤال: ...

جواب: نماز نخواندن مخالفتی است که باید از آن پرهیزید. دروغ گفتن مخالفت با من است که باید از آن پرهیزید. حالا چه اشکالی دارد؟ هیچ اشکالی ندارد.

سؤال: خداوند در مقام تشریع این طور تشریع نمی‌کند که بگوید بیّن این طور. خدا در عالم تشریع یا عقاب را می‌آید روی آن تعیین می‌کند، یا می‌آید متعلق را روی آن تبیین

می‌کند یا حکم را بیان می‌کند.

جواب: یا می‌فرماید این مخالفت را.....

سؤال: این را هیچ وقت بیان نمی‌کند.

جواب: فلیحضر الذین یخالفون عن امره، مخالفت دارد می‌گوید.

سؤال: استاد این که تبیین احکام نیست.

جواب: اگر بگوید فلیتق الله من مخالفة امری ...

سؤال: این‌ها هیچ کدام ... برای ما بیّن که به معنای...

جواب: چرا، می‌گوید تا این که مخالفت‌هایی را که باید اتقاء از آن کرد فهمانده باشد حالا یا به دلالت مطابقی یا التزامی فرموده باشد.

چیز دیگری که باز یتقی منه، نه عنوان معصیت است و مخالفت، نه حکم، نه عقاب بلکه استحقاق العقوبة. خود استحقاق عقوبت، این یتقی منه. پرهیز از آن می‌شود، این لکه ننگی است بر پیشانی انسان که بگویند استحقاق عقوبت داری. حالا عقوبت بکنند یا نکنند. خب خود استحقاق عقوبت هم مما استحقاق العقوبة. حالا این جا بگویند عقاب متوقف است، متأخر است از بیان. عقاب آیه فرموده این عقاب متأخر است از بیان. اگر متعلق بیان عبارت باشد از استحقاق عقوبت نه نفس عقوبت. استحقاق عقوبت، آن برهانی که ایشان فرمود دیگه پیاده نمی‌شود کرد.

سؤال: نظام شرع برای تبیین، نظام شرع را ما نگاه می‌کنیم خدا معمولاً بیّن استحقاق را ندارد و خدا بیّن مخالفت را ندارد، خدا یا بیّن احکام را، یا بیّن عقاب را، یا بیّن حکم را، آن چه که در عالم شریعت محقق می‌شود ما باید احتمال بدهیم نه آن چه که در نفس الامر مکن است خدا اگر ... بیاورد این طور مایتقون را... کند ... آن را ما باید احتمال بدهیم و آن هم معمولاً یا حکم است، یا عقاب است، یا متعلق حکم است. خدا یا می‌آید اول می‌گوید من موضوع نماز را بیان می‌کنم که واجب است نماز بخوانید، یا می‌آید حکم وجوبش را بیان می‌کند....

جواب: این حرف‌ها وقتی درسته که این‌ها از همین آیات پیدا شده، از همین‌ها درست شده ما هستیم و نصوص. این نصوص را این جوری معنا کردن چه اشکالی دارد. وقتی معنا کردی درست می‌شود.

سؤال: ... استحقاق عقاب مدرک عقلی است، امرش به ید شارع نیست که بگوییم من بیان کنم یا نکنم. استحقاق عقوبت یک مدرک عقلی است.

جواب: عجب. آن‌هایی که می‌گویند قبح عقاب بلایان می‌گویند تا مدرک عقلی است در چه طرفی؟ شارع پس وقتی می‌گوید واجب است با این وجوب به دلالت التزام می‌گوید یعنی اگر مخالفت کردی استحقاق عقوبت داری.

سؤال: یعنی عقل درک می‌کند. موضوع ساز می‌شود برای...

جواب: دیگه آخه التزام دارد دیگه. چون بین آن و آن ملازمه عقلی است، لزوم بین بالمعنی الاخص است. این که اشکالی ندارد که، لزوم باید باشد تا دلالت التزام درست بشود. آن که قطعاً ادله بر آن دلالت می‌کند استحقاق عقوبت است نه عقوبت. عقوبت که معلوم نیست شاید خدا ببخشد. ولی استحقاق عقوبت را دلالت می‌کند. ادله محرّمات می‌گوید شما اگر انجام دادی مستحق عقاب هستی. ادله واجبات می‌گوید اگر انجام دادی مستحق عقاب هستی نه این که حتماً معافی. معاقب بودنش دست خدا است اما استحقاق عقوبت قهراً دلالت نمی‌کند. پس بنابراین می‌گوییم خدای متعال چی می‌فرماید؟ می‌فرماید من اضلال نمی‌کنم یعنی عقاب خارجی از من تحقق پیدا نمی‌کند تا استحقاق آن را، تا استحقاق عقاب را بیان کرده باشم. خیلی خب این عقاب خارجی خدا متأخر بر بیان است. و متعلق بیان متقدم بر عقاب هست، باید باشد. و این جا لایأس، لازم نیست هم عقاب متأخر باشد، هم متقدم باشد. بلکه آن که متعلق بیان است استحقاق العقاب است که این لایأس به. و آخرین مطلبی که خدمت این بزرگوار می‌توان عرض کرد این است که شما فرمودید که متعلقات احکام واقعیه فقط مقصود است نمی‌شود متعلقات احکام ظاهریه مقصود باشد. چون آن جا حسن نیست. چطور آن حسن نیست، اگر ما احتمال بدهیم که شارع یک جا اصالة الاحتیاط جعل کرده یک روایت ضعیفه‌ای است دلالت می‌کند بر اصالة الاحتیاط ولی نمی‌توانیم طبق آن فتوا بدهیم بگوییم اصالة الاحتیاط است چون ضعف سند دارد، این جا اشکال دارد، این جا حسن نیست احتیاط کردن؟ متعلقات احکام ظاهریه هم اشکالی ندارد چون به خاطر این که روی مسلک شما احکام ظاهریه بر تحفظ بر ملاکات احکام واقعیه است. همان طور که بر آن‌ها، بر خود احکام واقعیه حسن است، این‌ها هم به خاطر این که در راستای آن‌ها است. و اگر ما بگوییم احکام ظاهریه هم خودش مصالحی دارد علاوه بر تحفظ بر احکام واقعیه. خب باز هم به خاطر استیفاء آن مصالحی که خودش ممکن است داشته باشد لایأس به.

سؤال: جعلش مصلحت دارد یا مجعولش؟

جواب: نه همان مجعول دیگه. حالا مجعول یعنی چی؟ حالا باز آن‌ها... یعنی عمل کردن طبق آن مصلحت دارد، یعنی متعلقش مصلحت دارد نه جعل، نه مجعول. یعنی نه جعل الوجوب مصلحت دارد، نه خود وجوب که مجعول است. متعلقش مصلحت دارد که آن نماز خواندن و روزه گرفتن و احتیاط کردن باشد. خب این بحث ما راجع به این آیه مبارکه تمام شد ان شا الله فردا آیه بعد را مطرح می‌کنیم. آیه تهلکه به قول آقا ضیاء.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.